

## شهید علی حقہ سبز



  
**ازبائیں علی**  
سائنسہ جامعہ سواتلن و دھڑا شہید استان بوشهر

اسماعیل	نام پدر
۱۳۲۷/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۱/۰۳/۲۹	تاریخ شهادت
رقابیه	محل شهادت
فرمانده دسته	مسئولیت
پاسدار	نوع عضویت
پاسدار	شغل
دوره دبیرستان	تحصیلات
برازجان	مدفن

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

برادر علی حقه سبز در سال ۱۳۲۷ در خانواده ای کارگر ولی مذهبی در محله خضر برازجان دیده بجهان گشود و در آغاز سنین کودکی به همت پدر و مادر با مسائل اولیه اسلام شد و بخاطر حس کنجکاوی عجیبی که داشت همیشه مورد علاقه و نظر دوستان و معلمان خود بود و او در سراسر دوران تحصیلی در زمره ممتازترین شاگردان مدرسه بشمار میرفت در زمان شکوفا شدن انقلاب شرکتی فعالانه در برپایی تظاهرات و تخریب مراکز فساد داشت . او چون می خواست حضور دائم در صحنه انقلاب داشته باشد قبل از گرفتن دیپلم با اینکه کلاس دوازده بود از کلاسی دست برداشت دبیرستان را ترک کرد تا بتواند حضور بیشتری در صحنه داشته باشد و از آنجا که عشق به اسلام را در سر داشت بعد از پیروزی انقلاب بخدمت سپاه پاسداران برازجان در آمد و پس از آموزش عازم جبهه کردستان شد تا با مزدوران استکبار جهانی بجنگد پس از دو ماه حماسه آفرینی به سپاه پاسداران برازجان برگشت . اما چون روح بلند او نمی گذاشت آرام بگیرد دوباره بسوی جبهه روان شد او در جبهه نقش یک رزمنده واقعی را ایفا می کرد و دوش به دوش همزمان خود دلاورانه با دشمنان انقلاب اسلامی می جنگید. او در جبهه رقابیه همراه رزمندگان دیگر به مأموریت فرستاده می شود و در شب پنج شنبه ۱۶/۲/۱۳۶۱ در نخستین لحظات صبح در یک کارزار با صدامیان در حالی که با کلماتی دلنشین به نیروهای اسلام روحیه می داد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در تاریخ ۱۶/۲/۶۱ شربت شهادت را نوشید که پیکر پاکش پس از ۶۰ روز از کربلای رقابیه به برازجان انتقال یافت و به خاک سپرده شد. از خصوصیات بارز وی اخلاق حسنه ای بود که داشت و در کلاسهای نظامی خود استفاده میکرد و در آغاز کلاس نکات اخلاقی را متذکر می شد.

## وصیت نامه

بنام خداوند بخشنده و مهربان خدایا یا مرا از سپاهیان قرار ده که براستی سپاه تو پیروز است و مرا در حزب خود قرار ده که همانا حزب تو همیشه رستگار است و قرار بده مرا از دوستانی که همانا دوستان تو هیچ ترس و هیچ غم و اندوهی ندارند خدایا دینم را اصلاح کن که دین نگهدار کار من است و آخرتم را اصلاح کن که خانه دائمی من است و بسوی تو مجاورت گریزگاه من است و زندگی مرا مایه فزونی در هر خیری و مرگ مرا وسیله آسایش من از هر شری قرار ده بر محمد آتش درود فرست □ پدر جان بنده طلب کار به هیچ کسی نیستم و بدهکار به هیچ کسی نیز نیستم بدهی بحز به خداوند منان است که آنهم امید است خداوند مرا ببخشد و همچنین دیگر برادرانم نیز مرا ببخشند. برادرانم وصیت من بشما این است که امام را تنها نگذارید و انقلاب اسلامی ایران که برهبری امام روح □ الموسوی الخمینی به پیروزی رسید و به پشتیبانی نمایید و اگر خداوند شهادت را نصیب من کرد سلاح مرا بردارید و روانه جبهه شوید تا شاید خداوند شما و شهیدان را ببخشد و این کفر صدام و صدامیان را سرنگون سازد آمین یا رب العالمین. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار امروز که این نامه را می نویسم ۱۸/۱/۶۱ میباشد و یکی چند روز دیگر روانه جبهه می گردیم خدا حافظ شما.

## مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید علی حقه سبز :

پسرم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خدمت سپاه پاسداران برازجان در آمد و پس از آموزش عازم جبهه کردستان شد تا با مزدوران استکبار جهانی بجنگد پس از دو ماه حماسه آفرینی به سپاه پاسداران برازجان برگشت اما چون روح بلند او نمی گذاشت آرام بگیرد دوباره بسوی جبهه روان شد او در جبهه نقش یک رزمنده واقعی را ایفا می کرد و دوش به دوش همزمان خود دلاورانه با دشمنان انقلاب اسلامی می جنگید. او در جبهه رقایبه همراه رزمندگان دیگر به مأموریت فرستاده می شود و در شب پنج شنبه ۱۳۶۱/۲/۱۶ در نخستین لحظات صبح در یک کارزار با صدامیان در حالی که با کلماتی دلنشین به نیروهای اسلام روحیه می داد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۶ شربت شهادت را نوشید که پیکر پاکش پس از ۶۰ روز از کربلای رقایبه به برازجان انتقال یافت و به خاک سپرده شد و خبر شهادت ایشان توسط دوستانش به دست ما رسید و همه ما را به خاک غم نشانند روحش شاد. ایشان از رفتاری بسیار عالی برخوردار بودند و هم از لحاظ اخلاق و هم از لحاظ دینی نمونه ی کامل بودند و زبان زد خاص و عام بود . نماز و قرآن را همراه با بازی دوست داشت . عاشق امام بودند و خوشرو و خوش برخورد بودند و به مستضعفین بسیار کمک می کرد و به خانواده ی خود بسیار احترام می گذاشتند و برای بچه ها احترام خاصی قائل بودند. هنگام تشییع پیکر پاک فرزندم احساس می کردم که علی همراه من راه می رود و من در آن موقع احساس رضایت می کردم و خوشحال بودم که مادر شهید هستم و به فرزند خود افتخار می کردم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران